

نسبت اخلاق و گزاره‌های حقوقی در تجارت با نظر به نهج البلاغه

The Relationship Between Morality and Legal Statements in Commerce in Light of Nahj-al-Balagha

نجمه مالکی بروجنی*

Najme Maleki Burujeni*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۶

Abstract

Morality is one of the sources of Law and has strong power that lead to the production of legal rules. However, morality and law don't share a similar content and domain.

Law duty to maintain public order and justice in society And this cannot be achieved except by inspiration from moral rules and ethical principles that derived from sources of revelation and religious teachings these are Islam's and Imam Ali's economic thoughts. Nahj-al-Balagha is one of the sources of religious teachings, although Nahj-al-Balagha isn't the whole sayings of Imam Ali that remains from him, but Carefully read and referred to the Nahj-al-Balagha largely makes us familiar with Imam Ali's training on economic issues. In His mind, the destruction of a society is due to the destruction of moral norms, and the development of a society is due to the same norms.

In this article, In the beginning morality and law and their relationship defined and then ethical principles governing the commerce from the perspective of Imam Ali (PBUH) is investigated. The results of this study indicate that, the strict implementation of ethical principles that stated by Infallible Imams (peace be upon them) and religious teachings will establish social regularity and justice in society.

Keywords: morality, law, commerce, trade, Nahj-Al-Balagha.

چکیده

اخلاق یکی از منابع علم حقوق به شمار می‌رود. اخلاق نیروی پر توانی است که کار ایجاد قواعد حقوقی را رهبری می‌کند. اما با این وجود اخلاق و حقوق دارای مفهوم و قلمرو یکسان نیست.

حقوق وظیفه برقراری نظم و عدالت را در جامعه به عهده دارد و این مهم محقق نمی‌شود مگر با الهام گرفتن از قواعد و اصول اخلاقی که از منابع وحی و آموزه‌های دینی سرچشمه گرفته است که این همان اندیشه اقتصادی اسلام و امیرالمؤمنین (ع) است. یکی از این منابع آموزه‌های دینی نهج البلاغه است که هر چند نهج البلاغه همه گفته‌هایی نیست که از حضرت به یاد مانده، اما مراجعه به نهج البلاغه و دقت در آن، ما را تا حدی با سیره تربیتی حضرت در مورد مسائل اقتصادی آشنا ساخته است. سقوط یک جامعه در نگاه حضرت به خاطر سقوط هنجارهای اخلاقی و پیشرفت آن جامعه نیز به خاطر همین هنجارها می‌باشد.

در این مقاله بعد از تعریف اخلاق، قلمرو آن با حقوق و ارتباط بین آن‌ها و اصول اخلاقی حاکم بر معاملات از دیدگاه حضرت علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مقاله نشان داد اجرای دقیق اصول اخلاقی ذکر شده توسط ائمه اطهار (ع) و آموزه‌های دینی نظم اجتماعی و عدالت را در جامعه برقرار خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، حقوق، معاملات، تجارت، نهج البلاغه.

مقدمه

اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و گاه به بعضی از اعمال و رفتارهایی که از خلیات درونی انسان ناشی می‌شود گفته می‌شود.

در مکتب اسلام، اخلاق؛ مطلق است و در مبانی اسلامی جامعیتی فوق‌العاده دارد. از منظر درون دینی، اخلاق بخش جدایی‌ناپذیر دین اسلام به حساب می‌آید.

مفاهیم اخلاقی، اعتباری و فلسفی هستند و موضوع اخلاق، رفتار و اعمال انسان و غایت آن اصلاح فرد و جامعه می‌تواند باشد. این سخن که مفاهیم اخلاق اعتباری هستند به این معنا نیست که هیچ حقیقتی ندارند بلکه شاید به این معنا باشد که حقیقتی و رای اعتبار عقلا به مصلحت نوعیه و مفسد نوعیه داشتن این احکام وجود ندارد. توجه خاص به این احکام عملی و فایده عملی مترتب بر آنها سبب شده است که علما به تدوین این احکام در غالب علم پردازند و علم اخلاق را تأسیس کنند که این علم وظیفه‌ای جز پرداختن به این احکام ندارد چه غایتی هم جز اصلاح فرد و اجتماع ندارد.

با اینکه در اخلاق مصلحت و مفسده نوعیه دیده شده است اما این مستلزم بی‌نیازی از منبع و حیانی نیست انسان ضعیف‌تر از آن است که بتواند مصلحت و مفسده خود را بشناسد. عقل به حکم فطرت خاص خود می‌تواند قواعدی را که لازمه زندگی است دریابد ولی داوری‌های عقل همیشه درست نیست پس راه سعادت، توسل به منبع وحی و پیروی از دستورهای پیامبران است. که در این دیدگاه اخلاق منبعی بالاتر از عقل دارد و سرچشمه اصلی آن نیروی عشق و جاذبه پاکانی است که استعداد مهم اوامر الهی را یافته‌اند.

اخلاق

اخلاق جمع خلق می‌باشد و به سجایا و صفات درونی انسان اطلاق می‌شود.

مرحوم نراقی در تعریف علم اخلاق می‌گوید:

«علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک‌کننده می‌باشد» (نراقی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴-۳۵).

اخلاق، رفتار و اعمال فرد را فقط از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد یا فضیلت و رذیلت مورد بحث قرار می‌دهد. در اخلاق رفتاری مورد توجه است که بار ارزشی داشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

هدف در اخلاق اصلاح معایب شخص و جامعه است و توجهی به ثواب و عقاب اخروی ندارد و همچنین در اخلاق تشویق و مواخذه مطرح است. ارزش‌ها و مبادی اخلاق هم به وحی الهی متکی است و هم به فطرت پاک و گوهر انسان. تا آن جا که برخی اخلاق را از آن طبیعت بشر می‌دانند (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۵).

حال سؤالی که بعد از این گفته‌ها مطرح می‌شود آن است که ضمانت اجرایی اخلاق چیست؟ آیا همین که در فطرت ما میل به نیکی وجود دارد نیاز به ضامن اجرایی برای جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی منتفی است. جواب به نظر منفی می‌رسد هرچه به ما رسیده آن است که ضمانت اجرایی در حکومت‌ها قوه قهریه بوده است و در ادیان وعده به عذاب. و این است که گفته‌اند در ادیان ضمانت اجرایی ندارد و از این سخن ضمانت اجرایی مادی و اجتماعی را منظور کرده‌اند. قوانین اخلاقی ضمانت اجرای مادی و اجتماعی ندارند بلکه ضمانت اجرایی درونی و مذهبی دارند. و نیت که یک امر درونی است در اخلاق اصالت دارد.

اینکه نگاه به اخلاق در دوران تجدد چه تطور و سیری داشته است از حوصله این مقاله خارج است اما عجالتاً بنابر فرمایش شهید مطهری احکام اخلاقی احکام ثابتی هستند که در طول زمان رنگ کهنگی نمی‌پذیرند. شهید مطهری می‌فرماید:

ابعاد اخلاق اسلامی عبارت از خدامحوری و آخرت‌گرایی و توجه به اصالت روح و لازمه مختار بودن در فعل اخلاقی و تبیین حسن و قبح واقعی.

مهم‌ترین مباحثی که در اخلاق اسلامی مطرح است اخلاق خدا محوری است که اخلاق بنیان‌ها را تشکیل می‌دهد. بعد از اخلاق بنیانی، اخلاق فردی موضوع بحث اخلاق اسلامی است. بعد از اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی مطرح می‌شود که فیوضات اخلاق به ترتیب به سمت اجتماع سرازیر می‌شود (علی اکبری، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

ارتباط اخلاق و حقوق

حقوق مجموعه قواعد و اصولی است که برای استقرار صلح اجتماعی و تأمین رفاه و آسایش مادی و معنوی افراد بشر ضرورت دارد. حقوق محصول اراده کسانی است که به عنوان طبقه حاکم و به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود بر دیگران حکومت می‌کنند در صورتی که مبنای اخلاق سه امر مهم می‌باشد: مذهب، عقل، عادات و رسوم (وجدان اجتماعی).

اخلاق و حقوق دارای مفهوم یکسان نیست و مرز کاملاً مشخص و قاطعی بین حقوق و اخلاق وجود ندارد و هر دو در هم نفوذ دارند. و این نفوذ شاید در حدی باشد که جدا کردن این بسیار سخت باشد شاید بتوان گفت جایی حقوق عین اخلاق و در جاهایی این دو از هم جدا می‌شوند. قانون می‌تواند چهره‌ای از چهره‌های اخلاق باشد و هر نظام حقوقی در کنار خود نظام اخلاقی دارد که همگام با آن حرکت می‌کند. بنابراین اخلاق چیزی است که قانون، عمده مقررات خود را بر پایه آن استوار می‌سازد و بر قانون‌گذار روا نیست که از قواعد اخلاقی غفلت ورزد. با عنایت به قواعد اخلاقی قانون‌گذار آزاد نیست که هر قانونی وضع کند بلکه قوانین و نیروی اخلاق مانع آن هستند و این به سبب نفوذ اخلاق در قوانین است. اما آنچه ممکن است خطرناک و وحشت

«مبنای فضائل اخلاقی خداست. شما به خاطر خدا به فضائل اخلاقی پایبند هستید» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۷).

اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی عبارت است از اخلاقی که بر اساس وحی الهی و تعالیم انبیاء و معصومین (ع) استوار بوده و دارای ویژگی‌هایی از قبیل: جامعیت، مطلق بودن، ضمانت اجرا و... است.

از نگاه دکتر کاتوزیان اقسام اخلاق عبارتند از: اخلاق برترین، اخلاق اجتماعی و اخلاق دولتی.

حاکم می‌تواند برای هر گناهی که در شریعت حد معینی برای ارتکاب آن پیش‌بینی نشده (از قبیل دروغ، غیبت، روزه‌خواری، ترک نماز و...) مجازات تعزیری (منظور از تعزیر عدم مقرر شدن مقدار مجازات از سوی شارع است) دنیوی تعیین کند که این گاه به معنی ممزوج شدن حقوق با اخلاق در اسلام دانسته شده است.

اما دکتر کاتوزیان به این نظر اعتراض می‌کنند که مجازات تعزیری در قبال اعمال غیراخلاقی باشد زیرا شارع مقدس برای اعمال غیراخلاقی هیچ‌گونه مجازاتی معین نکرده و جایی هم که مجازات معین شده به خاطر مصلحت فردی یا اجتماعی بوده است. و می‌افزاید: در اسلام هیچ مرزی بین اخلاق و حقوق وجود ندارد چنین سخنی به دو دلیل غلط است: اولاً. اعمال مستحب یا مکروه مشمول مجازات کیفری قرار نمی‌گیرند. این‌ها را می‌توان افعال یا ترک فعل‌های خلاف اخلاق به تعبیر امروزی و غیر برخوردار از ضمانت اجرای کیفری دانست.

ثانیاً. گرچه از دیدگاه اسلامی، جرم و گناه هر دو به دلیل این که نقض فرمان شارع مقدس‌اند قابل مجازات هستند اما اولی با حد یا قصاص که مجازات شدیدی هستند قابل مجازات است در حالی که دومی تنها یک مجازات معمولاً سبک تعزیری را در پی خواهد داشت.

هریک دارای بخشی مجزا و منحصر به خود نیز هستند (مثل ضوابط کسب و کار و مقررات راهنمایی و رانندگی و...). در نقطه مقابل، از نظر اسلام می‌توان حقوق و اخلاق را دارای رابطه عموم و خصوص مطلق دانست و آنها را به دو دایره متداخل - اخلاق دایره بزرگتر را تشکیل می‌دهد - تشبیه کرد. بنابراین نه می‌توان حقوق غرب را کاملاً جدا از ملاحظات اخلاقی و صرفاً مبتنی بر ملاحظات چگونگی عمومی و حفاظت از اجتماع در مقابل ضررهای احتمالی دانست و نه می‌توان حقوق اسلامی را صرفاً مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و بی توجه به ملاحظات چگونگی عمومی تلقی کرد. از سوی دیگر حقوق جزای اسلامی نیز علاوه بر ملاحظات اخلاقی که مهمترین نقش را در ساختار حقوق اسلامی دارد توجه ویژه‌ای به ملاحظات نظم عمومی و منافع اجتماعی دارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۸).

قلمرو حقوق و اخلاق

اخلاق نیروی پر توان و زنده‌ای است که کار ایجاد قواعد حقوقی را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت دارد آن را بی‌اثر سازد. بیشتر قواعد حقوقی قواعد اخلاقی نیز محسوب می‌شوند اما برخی از قواعد اخلاقی را قانون به طور مطلق در بر نمی‌گیرد ولی در برخی صورت‌های خاص آن را شامل می‌شود. مثل راستگویی و کمک به دیگران که تنها در موارد خاص قانون‌گذار آن‌ها را جرم محسوب کرده است. برخی قواعد حقوقی وجود دارد که گاه به ظاهر تصور می‌شود هیچ‌گونه ارتباطی با اخلاق ندارند مانند مقررات حمل و نقل اما چون هدف از این قواعد خیر، سعادت و منفعت عمومی است جزء قواعد اخلاقی محسوب می‌شوند. برخی از مقررات حقوقی نیز به ظاهر مغایر با اخلاق به نظر می‌رسند مثل مقررات مربوط به مرور زمان و... ولی چون هدف از وضع چنین مقرراتی ثبات و استحکام و اطمینان در

آور باشد، جدایی اخلاق از حقوق و کمرنگ شدن نظام اخلاقی و حتی قراردادی شدن آن است که بحث از آن فرصت مجزایی می‌طلبد.

اخلاق و حقوق از نظر این که مردم را ملزم می‌نمایند که در روابط خود با یکدیگر مقررات و قواعدی را رعایت کنند بهم نزدیکند. اخلاق یکی از منابع و سرچشمه‌های علم حقوق می‌باشد و در حقیقت بین این دو نظام قاعده عموم و خصوص من وجه برقرار است پس می‌توان گفت که ارتباط زیادی دارند ولی مواردی چند این دو را از هم متمایز می‌سازد.

نفوذ اخلاق در حقوق مدنی نیز کمتر از سایر رشته‌های حقوق نیست. حقوق مدنی از تعهدات و امور مالی و شرایط اساسی صحت معاملات و مانند آن سخن می‌گوید. وفای به عهد، رد امانت و ودیعه، احترام و قداست مفاد قراردادها و لزوم اجرای به هنگام آن و... در واقع اصول و قواعد اخلاقی است که جامه قانون بر تن کرده است. درباره رعایت اخلاق حسنه قانون مدنی در ماده ۹۷۵ دستوری کلی را در معاملات و معاهدات صادر کرده است. و در ماده ۹۶۰ قانون مدنی یکی از مسائل اساسی اخلاق در معاملات به نام آزادی را بیان داشته است.

اخلاق در پی اصلاح فرد است ولی نتیجه مستقیم آن تأمین نظم عمومی است. بسیاری از قواعد اخلاقی نیز هدف اجتماعی دارند. پس نمی‌توان دنیای درون را از عالم خارج جدا کرد و سعادت اجتماع را هدف اخلاق ندانست. اما غرض اصلی حقوق حفظ نظم اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد (راغبی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

تمایز بین اخلاق و حقوق، مانع از ارتباط ژرف بین آنها که بر اصول مشترکی استوار است نمی‌شود.

شاید بتوان حقوق و اخلاق را در غرب و از نظر مقتنین امروز کشورها دارای رابطه عموم و خصوص من وجه دانست و آن‌ها را به دو دایره متقاطع تشبیه کرد که در عین برخورداری از یک بخش مشترک

رستاخیز، امید به پاداش‌های معنوی و احترام به ارزش‌های انسانی است.

در حقوق کردارهای نیک فرد هرگز مورد تقدیر و قدردانی قرار نمی‌گیرد لیکن نظام اخلاقی، نیکوکاران را وعده پاداش می‌دهد (طوسی، ۱۳۵۰: ۹۷). گفته می‌شود، اخلاق ضمانت اجرا دارد همین نگاه شماتت‌بار مردم ضمانت اجرا را تضمین می‌کند اما تفاوت آن‌ها در این است که ضمانت اجرای قانون را دولت تعیین می‌کند و ضمانت اجرای اخلاق را وجدان فرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۷/۱-۸۸).

اما به نظر می‌رسد که این مطلب تمامی نباشد زیرا گاهی امر اخلاقی امری درونی است و نگاه شماتت بار مردم را به همراه ندارد بلکه ضمانت اجرایی اخلاق باید چیزی ورای زمان و مکان و یا یک امر درونی باشد که مثلاً وجدان فرد، ترس از مجازات خداوند،... و اموری از این دست.

آیت‌الله مصباح یزدی درباره فرق بین قضایای حقوقی و قضایای اخلاقی می‌فرماید:

«هدف اصلی حقوق سعادت اجتماعی مردم در زندگی دنیاست که به وسیله قواعد حقوقی با ضمانت اجرایی دولت تأمین می‌شود ولی هدف نهایی اخلاق، سعادت ابدی و کمال معنوی است و دایره آن وسیع‌تر از مسائل اجتماعی است و از این روی مسائل حقوقی و اخلاقی تداخل پیدا می‌کنند. و یک قضیه از این نظر که مربوط به سعادت اجتماعی انسان است و مورد حمایت دولت می‌باشد، حقوقی و از این لحاظ که می‌تواند در سعادت ابدی و کمال معنوی انسان موثر باشد، اخلاقی تلقی می‌شود. مانند وجوب رد امانت و حرمت خیانت. در چنین مواردی اگر رعایت این قاعده فقط به انگیزه ترس از مجازات دولت باشد ارزش اخلاقی ندارد هر چند کاری است موافق با موازین حقوق و اگر به انگیزه هدف عالی‌تر که همان هدف اخلاق است انجام گیرد کاری اخلاقی هم خواهد بود» (مصباح یزدی، بی‌تا: ۲۶۶۱-۲۶۶۷).

روابط معاملاتی و استقرار نظام در جامعه است بنابراین این اهداف نیز خارج از حوزه اخلاق نیستند.

قلمرو اخلاق بسیار گسترده و قلمرو حقوق تنگ و محدود است. قواعد اخلاقی وسیع‌تر و کلی‌تر از قواعد حقوق هستند. اما نباید تصور کرد هر چیزی که حقوق مجاز می‌شناسد شرافتمندانه و اخلاقی است (مانند بدهکاری که به مرور زمان استناد می‌کند تا دین خود را نپردازد مطابق حقوق عمل می‌کند). اخلاق وظایف انسان را در مقابل خدا، در مقابل خود فرد و نیز در برابر مردم تعیین و به او تحمیل می‌کند، در حالی که حقوق فقط روابط فرد را با هم نوعانش در نظر می‌گیرد. در حقوق به اعمال خارجی توجه می‌شود، در صورتی که در علم اخلاق، تخلف، یک امر درونی هم می‌تواند باشد. مبنای دیگر اخلاق نیت و اندیشه‌های انسان را نیز در کفه میزان قرار می‌دهند و می‌سنجند. اما حقوق با نیت و اندیشه بد، کاری ندارد چون نمی‌تواند از آن اندیشه ناپاک آگاه شود. اخلاق بیش از حقوق سختگیر و دقیق است و وظایف سنگین و شاقی را تحمیل می‌نماید. حقوق هدفش ایجاد محیطی است که گروه جامعه بتواند در صلح و آرامش زندگی کند لذا جز مقرراتی را که برای زندگی گروهی ضروری می‌باشد، وضع و تحمیل نمی‌کند. دامنه تکالیف اخلاقی از یک سو در مذهب ریشه دارد و از سوی دیگر در عقلا، به این معنا که آنچه آنها مدح می‌کنند نیکو و آنچه ذم می‌کنند قبیح است. در حالی که شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آن‌هاست. هنجارهای اخلاقی از الهام‌های الهی و نهادهای وجدان فردی یا جمعی سرچشمه می‌گیرد. ولی حقوق پدیده‌ای است که بسیاری از قواعد آن از اراده آزاد انسان‌ها ناشی می‌شود و از سوی دیگر ضمانت اجرای هنجارهای حقوقی، اجتماعی و تحقق‌ی است و با نیروی فشار و اجبار انجام می‌گیرد. ولی ضمانت اجرای هنجارهای اخلاقی مربوط به ندای وجدان، نیت‌های نیک‌خواهانه، ترس از کیفر

۱. وفای به عهد

عهد و پیمان، یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی است که مقبولیت عمومی دارد. در واقع، حسن وفای به عهد و قبح عهدشکنی از امور فطری است که برای هر انسانی قابل فهم است. لحن شدید آیات قرآن در رابطه با عهدشکنان، حاکی از اهمیت ویژه وفای به عهد و احترام به معاهدات است. چنانکه در آیات کریمه مؤمنان را به وفای به عهد سفارش می‌فرمایند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده/۱).

حضرت علی(ع) در این رابطه می‌فرمایند:

«هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست. حتی مشرکان هم، پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را دریافته بودند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حضرت در جای دیگر در خصوص ضرورت پایبندی به عهد و پیمان می‌فرماید: «عهد و پیمان را پاس دارید به خصوص با وفاداران» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۵).

در نهج البلاغه مسئله وفای به پیمان یک مسئله عمومی و انسانی است که با دقت در آن می‌توان فهمید که از نظر حضرت علی(ع) در فرمان معروفی که به فرماندار خودش و به مقیاس امروز به استاندار خودش مالک اشتر می‌نویسد یکی از دستورهایش این است که مبدا با مردمی عهد و پیمان برقرار بکنی و بعد هر جا که دیدی منفعت این است که عهد و پیمان را نقض بکنی، آن را نقض نمایی:

«وان عقدت بینک و بین عدوک عقده، او البسته منک ذمه، فحط عهدک بالوفاء» - اگر با دشمنت پیمانی بستی یا او را زیر پروربال امان خود گرفتی، پیمانت را با وفاداری حفظ کن.

در نهج البلاغه که یکی از مهمترین منابع دین اسلام است جامعه و اجتماع مورد عتاب و خطاب واقع گردیده است. سقوط یک جامعه در نگاه امام علی(ع) به خاطر سقوط هنجارهای اخلاقی و پیشرفت آن جامعه نیز به خاطر همین هنجارها می‌باشد.

اخلاق در معاملات

آنچه اندیشه اقتصادی اسلام را از سایر اندیشه‌ها متمایز می‌سازد ارائه دیدگاه‌های اقتصادی با استفاده از منابع لایزال وحی و آموزه‌های دینی است. مکتب اقتصادی اسلام به عنوان ارائه دهنده یک الگوی فکری در میان اندیشه‌های اقتصادی رقیب دارای چارچوب نظری و جایگاه علمی منحصر به فردی است. در مکاتب الهی اخلاق و اقتصاد به هم گره خورده‌اند که قابل تفکیک و جدایی نیستند تا مل و تفکر در ابواب معاملات دلیل بر این مدعی است.

قواعد اخلاقی مبنای بسیاری از تعهدهای مالی است همانطور که می‌بینیم معیار اصلی در صحت و بطلان معاملات و تجارت‌ها یک مسئله مهم اخلاقی که آن نفع و ضرر عموم است مد نظر می‌باشد نه فقط نفع و ضرر فرد معامله گر. بنابراین بسیاری از کسب‌ها و معاملات چون ضد اخلاق است از نظر اسلام ممنوع است. قراردادهای مربوط به قمار و گرویندی مطابق ماده ۶۵۴ قانون مدنی باطل می‌باشد.

معامله عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد. همانطور که می‌بینیم در این تعریف واژه تعهد به کار رفته است. عهد به معنای قرارداد دو طرفه آمده است که اصطلاحاً به آن معاهده گفته می‌شود. عهد به این معنا گاهی بین دو نفر، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه، گروه و فرد و گاهی نیز بین خدا و انسان تحقق می‌یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴/۳).

تعبیرهای عجیبی است!

تا آنجا که می‌فرماید:

«و لا تعولن علی لحن قول بعد التأكید و التوثقه»
- و به سخنان دو پهلو و قابل تأویل تکیه مکن پس از
آنکه می‌توانی آن را سخت و استوار سازی.
(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و الی آخر حدیث.

در حقوق وسایل تضمین نیروی الزام‌آور عقد
سه مورد است:

یک. اگر مدیون وفای به عهد نکرد به زور او را
مجبور به وفای به عهد می‌کنند و در مواردی که
اجبار مدیون به وفای به عهد امکان پذیر نباشد
طلبکار می‌تواند معاهده را فسخ کند.
دو. طلبکار می‌تواند از عهد شکن خسارت بگیرد.
سه. حق حبس.

الزام به پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام
تعهد امری اجتماعی و حقوقی است که جهت نظم و
تعادل در جامعه و احترام به عهد و پیمان میان طرفین
معاهده برقرار شده است. زمانی که فردی متعهد به
امری شد اجرای آن وظیفه قانونی، اجتماعی، اخلاقی
و دینی او محسوب می‌شود. به همین منظور برای
جلوگیری از این تخلف غالب کشورها و از جمله
قانون ایران ضمانت‌های اجرایی پیش‌بینی کرده‌اند
(مانند ماده ۲۲۱ قانون مدنی).

در قانون ایران به منظور جبران ضرر ناشی از
تخلف قراردادی و عهدشکنی و پایبند نبودن به عهد و
پیمان به‌طور صریح جبران ضرر و زیان در هنگام
انعقاد عقد اصلی و پیش از ورود خسارت توسط
طرفین ممکن است تعیین شود. اگر این خسارت را
ضرر زننده پرداخت کند وجه التزام نامیده می‌شود و
گاهی خسارت به‌وسیله شخص ثالث پرداخت می‌شود
که به آن بیمه می‌گویند. گاهی نیز طرفین معاهده
درباره جبران ضرر و زیان ناشی از عهد شکنی هیچ
سخنی نمی‌گویند ولی این به معنای ضایع شدن حق
طرفی از معاهده که از پیمان‌شکنی طرف دیگر ضرر

«وارع ذمتک بالامانه، واجعل نفسک جنه دون ما
اعطیت» - و تعهدت را با امانتداری رعایت نما، و
خود را در برابر آن پیمان و تعهد سپر ساز.

حضرت تعبیر زیبایی دارند که می‌فرماید:

«فانه لیس من فرائض الله شیء الناس اشد علیه
اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم
الوفاء بالعهد» - زیرا در میان واجبات الهی چیزی که
مردم - با همه اختلاف سلیقه‌ها و پراکندگی اندیشه‌هایی
که دارند - بیش از هر چیز بر آن اتفاق داشته باشند،
مانند احترام به وفای به عهدها و پیمان‌ها نیست.

چون این یک امری است که از وجدان انسان
سرچشمه می‌گیرد و به عقیده خاصی مربوط نیست که
کسی بگوید چون در دین ما دستور رسیده پس من
عمل بکنم، و دیگری بگوید ولی در دین ما نیست
پس لازم نیست عمل بکنم.

می‌گوید:

این را وجدان هر بشری حکم می‌کند: «و قد لزم
ذلک المشرکون فی ما بینهم دون المسلمین لما
استولوا من عواقب الغدر» - حتی علاوه بر مسلمانان،
مشرکان نیز وفای به عهد و حفظ امان را در میان خود
لازم می‌شمردند، زیرا فرجام وخیم عهدشکنی را
دریافته‌اند.

«فلا تغدرن بدمتک و لا تخیسن بعهدک، ولا

تختلن عدوک، فانه لا یجتزی علی الله الا جاهل شقی»
- پس مبادا پیمان را بشکنی و تعهدت را زیر پا نهی
و با دشمنت نیرنگ زنی! که این کار جرات و
جسارت بر خداوند است و جز نادان نگون بخت بر
خداوند جسارت نمی‌ورزد.

«و قد جعل الله عهده و ذمته امانا افضاه بین العباد
برحمته و حریمایسکنون الا منعه» - و همانا خداوند
از سر رحمت خویش عهد و امان خود را مایه امنیت
و آرامش قرار داده و آن را میان بندگان منتشر ساخته،
و حریمی ساخته که بندگان در پناه آن بیارامند و به
زیر سایه امن آن بشتابند.

۲. امانتداری

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی امانتداری است. هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی، امانتدار مردم است و باید اموال و نوامیس و حیثیت و شرافت آنان را پاسداری کند. امام علی(ع) به مالک اشتر در این باره سفارش می‌کند که درباره شخصی که می‌خواهد برگزیند، بدین امر توجه نماید و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته آنها ببیند که آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیرمؤمنان(ع) در اهمیت این امانتداری در نامه‌ای که به برخی از کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده است:

«و من امتهان بالامانة و رقع في الخيانة ولم ينزه نفسه و دینه عنها، فقد احل بنفسه الذل و الخزي في الدنيا، و هو في الاخرة اذل و اخزي. و ان اعظم الخيانة الامة، و افظع الغش غش الائمة» - کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست‌به‌خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده است، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغلكاری دغلبازی با امامان است. امانتداری از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت می‌فرماید:

«راس الاسلام الامانه» - رأس مسلمانی امانتداری است.

ائمه و بزرگان دین نیز اکیدا به امانتداری توصیه کرده‌اند، بطوری که در نهج‌البلاغه نیز ذکر شده است مسئله امانتداری به قدری مهم است که امانت الهی را به آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه داشتند ولی هیچ کدام نپذیرفتند و سر باز زدند، زیرا از کیفر الهی ترسیده از عواقب تحمل خیانت در امانت هراس کردند؛ در قرآن نیز به این امر تصریح شده است و خداوند سبحان می‌فرماید:

دیده نخواهد شد. راه دیگر جبران خسارت تعیین راه و نحوه جبران خسارت پس از ورود ضرر و زیان است و هر نوع توافقی برای جبران آن پس از ورود خسارت مادام که مخالف قانون نباشد صحیح و معتبر بوده است. و اگر طرفین معاهده درباره جبران خسارت به توافق نرسند می‌توانند به دادگاه مراجعه نموده و مطابق حکم دادگاه یا عرف عمل نمایند.

البته خساراتی قابل جبران است که ناشی از تقصیر وارد کننده زیان باشد. تقصیر ابتدا دارای مفهوم اخلاقی و سپس دارای مفهوم اجتماعی است. موارد بسیاری از مسئولیت بدون تقصیر (در قراردادهای مبتنی بر تعهد به نتیجه مثل مسئولیت متصدی حمل و نقل و بیمانکاری و...) در حقوق ما وجود دارد. تخلف از این نوع قراردادهای مبتنی بر تعهد به نتیجه خود تقصیر به شمار می‌رود. اما اثبات بی تقصیری متعهد نیز از مسئولیت او نمی‌کاهد و باید برای معافیت از مسئولیت دخالت حادثه خارجی را اثبات نماید. اثبات قوه قاهره برای فرار از این مسئولیت ضروری است.

طبق مفهوم تقصیر کسی را باید مسئول شناخت که از نظر اخلاقی نسبت به کاری که انجام داده است قابل ملامت باشد بر طبق این نظر، مسئولیت، مفهوم اخلاقی است مبتنی بر این که هر کسی باید در گرو خطاهای خود باشد. ولی تنها اعمال ناپسند، ما را متعهد می‌سازد. و تصمیم گرفتن در این باره که کاری بدون تقصیر برای عامل آن ایجاد مسئولیت کند به ندرت می‌تواند بر مبنای نفع اجتماعی توجیه شود و هیچ‌گاه اخلاق آن را تجویز نمی‌کند.

امکان تعدیل قرارداد توسط قاضی در نتیجه تغییر شرایط و اوضاع و احوال از قواعد اخلاقی بر مبنای اصول عدل و انصاف می‌باشد. این قاعده در حقوق اسلامی تحت عنوان قاعده نفی عسر و حرج که خود از آثار اعمال قاعده لاضرر می‌باشد قرار می‌گیرد.

تلخ و تنگ خواهد شد. چنانکه حضرت رسول اکرم(ص) در آستانه رحلتش می‌فرماید:

«یا ابا الحسن! ادا الامانة الي البر و الفاجر، فيما قل و حل، حتي في الخيط و المخيط» - ای ابوالحسن! امانت را به صاحبش برگردان، خواه او شخص نیکوکار باشد یا شخص بدکار، و آن امانت کم باشد یا زیاد، حتی اگر نخ و سوزن باشد.

در قانون مدنی نیز این مسئله اخلاقی وارد شده و به صورت یک مسئله و قانون اجتماعی در آمده. قانون مدنی در ماده ۶۰۷ ودیعه را تعریف کرده است.

تصرف افراد در ملک دیگران یا ضمانتی است یا امانی و تصرفات امانی نیز مالکانه یا شرعیه است.

امین ضامن تلف و یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی‌باشد بنابراین مطابق ماده ۶۱۴ قانون مدنی بر عهده مالک یا متصرف است که خیانت امین را ثابت نماید (لیس علی الامین الا الیمین).

قانون‌گذار ضمانت اجراهایی نیز برای رد امانت به اهل آن و... در قانون وارد نموده که نشان از اهمیت فوق‌العاده امانت داری است. چون مقرر است امانت به اهل آن رد شود پس دادن آن به غیر اهل، مثل غاصب و غیره جایز نیست. و هرگاه امانتدار پس از درخواست امانت‌گذار مورد ودیعه را رد ننمود در حکم غاصب می‌باشد و ضامن تلف و هر نقص و عیبی خواهد بود که در مورد ودیعه به وجود می‌آید حتی اگر تقصیر نکرده باشد. اما اگر مورد ودیعه از صاحب اصلی خود به سرقت رفته باشد و سارق مال را به امانت‌گذار امانت‌دار باید مورد ودیعه را به صاحب اصلی خود بازگرداند و تکلیفی در بازگرداندن مال به امانت‌گذار که همان سارق است ندارد (ماده ۶۲۵ قانون مدنی).

شغل عمومی و خدمت دولتی در ید شاغل و متصدی آن امانت محسوب است پس امناء ملت و متصدیان مشاغل عمومی باید در حفظ امانت خود کمال دقت را به جا آورند. همین نکته را امیرالمؤمنین(ع)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» - خداوند سبحان شما را امر می‌کند که هرگونه امانتی را به اهل آن برسانید و در آن خیانت روا ندارید (نساء/۵۸).

به دلیل همین اهمیت، حضرت علی(ع) کارگزاران خود را به حفظ امانت توصیه می‌کند و به افراد خیانتکار نیز هشدار می‌دهد و عذاب الهی را گوشزد می‌کند؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد:

«اما بعد، فقد بلغنی عنک امر، ان کنت فعلته فقد اسخطت ربک، و عصیت امامک، و اخزیت امانتک بلغنی انک جردت الارض فاخذت ما تحت قدمیک و اکلت ما تحت یدیک فارفع الی حسابک، و اعلم ان حسک الله اعظم من حساب الناس» - پس از یاد خدا و درود از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای؛ پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است.

و در جایی دیگر در خصوص مسئولیت امانت می‌فرماید: «یکی دیگر از وظایف الهی ادای امانت است. آن کس که امانت‌ها را نپردازد زیانکار است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹).

راز و فلسفه آن همه اهمیت دادن اسلام به امانتداری، آن است که اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ گردد؛ زیرا جامعه‌ای که در آن اعتماد نیست، شیرازه آن از هم می‌پاشد، و اقتصاد آن فلج می‌شود و به دنبال آن ده‌ها حادثه تلخ و مفسد ویرانگر به سراغ انسان‌ها خواهد آمد و بطور کلی عرصه زندگی

توجه به ضمانت اجرایی که برای تدلیس در نظر گرفته شده است که همان خیار فسخ می‌باشد تدلیس سبب نقض حکم و وظیفه قانونی شده و قرارداد را معیوب می‌سازد.

در هر تدلیس نوعی تقلب و ریا وجود دارد و نیرنگ باز بی‌اعتنا به شرافت شغلی و درستکاری متعارف از اعتماد طرف معامله برای گول زدن او استفاده می‌کند. به همین دلیل تدلیس در قرارداد با کلاهبرداری قرابت دارد (امین، ۱۳۸۸: ۶۰).

تدلیس را قانون‌گذار جمهوری اسلامی در قانون مجازات با عنوان کلاهبرداری وارد نموده است و آن را جرم تلقی نموده و مجازات مقرر نموده است. کلاهبرداری نیز همانند خیانت در امانت دارای دو جنبه است جنبه خصوصی و جنبه عمومی. البته جنبه عمومی و اجتماعی کلاهبرداری در درجه اول اهمیت قرار دارد چون باعث اختلال در نظام جامعه می‌شود.

۳. قرض الحسنه

همان‌طور که می‌دانیم قرض دادن یک ویژگی اخلاقی پسندیده است که به صورت یک قاعده حقوقی در قانون مدنی وارد شده است. در ماده ۶۴۸ قانون مدنی عقد قرض را تعریف نموده: قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم الرد را بدهد.

امام علی(ع) در وصیت به فرزندشان امام حسن(ع) فرمود:

«اگر کسی در حال بی‌نیازی از تو قرض خواست، آن را غنیمت به‌شمار تا اینکه در روز تنگدستی و احتیاج، او نیز قرض تو را جبران نماید».

قرارداد نباید به‌گونه‌ای باشد که طرفین قرارداد را به فعالیت‌های غیراخلاقی وادار نماید. قرض برای کمک و احسان است و فضیلت قرض دادن به این

مکرراً به عمال خود تذکر داده‌اند در نامه خطاب به اشعث بن قیس والی آذربایجان می‌فرماید:

«و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عتقک امانه».

و به یکی از عمال خائن می‌فرماید:

«اخزیت امانتک و به خائن دیگر: فلا ابن عمک

آسیت و لا الامانه ادیت».

و همچنین در موقع عزل عمر بن ابی سلمه

فخرومی از استانداری بحرین می‌فرماید:

«و نزعت یدک بلاذم لک و لا نشریب علیک فقد

احسنت الولایه و ادیت الامانه».

خیانت در امانت دارای چنان اهمیتی است که

قانون‌گذار ما دو جنبه برای این جرم در نظر

گرفته، جنبه حقوقی که همان جبران ضرر و زیان

است (لاضرر ولاضرار فی الاسلام) و جنبه کیفری

که تعیین مجازات است (ماده ۶۷۳ و ۶۷۴ قانون

مجازات اسلامی).

حضرت علی(ع) در خطبه‌ای از حيله‌گری نهی فرموده

و مردم را از آن برحذر می‌دارد. ایشان می‌فرمایند:

«ای مردم، وفا همراه صدق است و من هیچ

سپری نگهدارنده‌تر از وفا یا صدق نمی‌بینم و کسی که

بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست مکر نمی‌کند و

ما در زمانی به سر می‌بریم که اکثر مردمش مکر را

هشیاری تلقی کرده‌اند و نادانان این مکر پردازی را به

مهارت در چاره‌جویی نسبت می‌دهند».

با افول اخلاقیات در جامعه، تدلیس و فریب و

مکر و حيله در روابط انسانی در سطوح مختلف رو به

افزایش دارد. در قانون مدنی از حيله‌گری افراد در

معاملات با عنوان تدلیس ذکر نموده. تدلیس به معنای

پنهان کردن و پوشیده ساختن عیوب می‌باشد و در بیع

و سایر معاملات به کتمان کردن و پوشاندن عیب کالا

از مشتری معنا شده است. در حقوق ایران تدلیس را

به فریب دادن طرف قرارداد در انگیزه اصلی یا یکی از

جهات تراضی تعریف می‌کنند در فقه مشتبه ساختن

حقیقت امر بر طرف مقابل تدلیس تلقی می‌شود و با

نوعی از قرض الحسنه که امروزه وجود دارد مؤسساتی هستند که به افراد و مؤسسات وام‌های بدون ربح می‌دهند چنین مؤسساتی جنبه انتفاعی ندارند و همچون بانک‌های رباخوار به فکر سود خویش نیستند.

۴. بخشش

گاهی اوقات بخشش بیش از خویشاوندی محبت می‌آورد همانطور که حضرت در حکمت ۲۴۷ فرمودند.

در حقوق اجتماعی بخشش و احسان با عنوان هبه وارد شده که از عقود معین می‌باشد و قانونگذار شرایط و احکام آن را کاملاً مشخص نموده است. هبه دارای دو معنای عام و خاص می‌باشد. معنای عام آن تملیک مجانی مال می‌باشد در این معنی هبه مرادف با عطیه است و شامل انواع بخشش‌ها مانند هدیه، جایزه، نحل، صدقه و وقف می‌شود.

هبه در معنای خاص به تملیک مجانی و منجز عین گفته می‌شود. و اما در هبه به معنای خاص قصد قربت نیاز نیست. هدف هبه مسامحه و احسان است بنابراین علم تفصیلی به موضوع هبه کافی است همچنین به دلیل مسامحه‌ای بودن هبه خیار فسخ در آن راه ندارد.

صدقه هبه‌ای است که در آن قصد قربت وجود دارد بنابراین حضرت علی (ع) در جایی از نهج البلاغه در اهمیت صدقه می‌فرماید:

«هرگاه تهیدست شدید با صدقه دادن با خدا تجارت کنید» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷).

یا می‌فرماید:

«ایمان خود را با صدقه دادن و اموالتان را با زکات دادن نگاهدارید و امواج بلا را با دعا از خود برانید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶).

حضرت در خصوص اعتدال در بخشش و حسابرسی می‌فرماید:

دلیل است که قرض گیرنده به مال مورد نظر نیاز دارد و از طرفی پس از رفع نیاز خود باید آن مال یا پول را به قرض‌دهنده پس دهد. اما بعضی افراد از آن سوءاستفاده می‌کنند و آن را دست‌آویزی برای اعمال غیر اخلاقی قرار می‌دهند. کسی که قرض می‌دهد اگر بیشتر از آن چه داده پس بگیرد مرتکب ربا شده است که علاوه بر این که جز درآمد و کسب‌های حرام است قانون‌گذار اسلامی آن را جرم تلقی کرده و مجازات برای این جرم مقرر نموده است.

حضرت علی (ع) در خصوص جایگاه بخشش و احسان می‌فرمایند:

«دست سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد. آن کس که خدا او را مالی بخشیده پس باید به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنج‌دیده را بنوازد و مستمند را بهره‌مند کند و قرض وامدار را بپردازد و...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲).

همچنین حضرت می‌فرماید:

«... و در بخشش بخل نوزید که خدای سبحان...»

فرمود: «اگر خدا را یاری کنید شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد و فرمود کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟»

«درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، در حالی از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است. و در حالی طلب وام از شما دارد که گنج‌های آسمان و زمین به او تعلق دارد و خدا بی‌نیاز و حمید است بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید. پس به اعمال نیکو مبادرت کنید و...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳).

خود را بر مبانی اخلاقی مبتنی نمایند. داد و ستد و مبادلاتی که در دنیای امروز رواج دارد چون دارای هیچ قید و شرطی نیست موجب تمرکز شدید ثروت و به هم خوردن توازن اقتصادی و عدل اجتماعی شده و باعث ایجاد سلطه و استثمار می‌گردد. اما تجارت اسلامی روشی را طی می‌کند که هیچ کدام از این مشکلات اجتماعی و اقتصادی را ندارد. افراد برای موفقیت در بازار، گاه به شگردهای غیراخلاقی چون کم‌فروشی، ارائه اطلاعات نادرست و تبانی برای حذف رقیب و ربا و احتکار رو می‌آورند.

۱. ربا

حضرت علی(ع) در نامه ۵۳ در خطاب به بازرگانان و صاحبان صنایع می‌فرماید: سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آن‌ها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها و دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند یا برای رفتن به آن جاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند و از ستیزه‌جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت مردمی آشتی طلبند که فتنه‌انگیزی ندارند در کار آن‌ها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری یا در شهری دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم. این را هم بدان که در میان بازرگانان کسانی هم هستند که تنگ‌نظرند و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالارا به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب بزرگی بر زمامداران است.

«بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن در زندگی حسابگر باش اما سختگیر مباش» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

«از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۶۷).

و باز حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

«آن کس که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند

پاداش گیرد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۲).

اخلاق در بازرگانی و تجارت

تجارت توأم با اخلاق می‌تواند تاجران را در دستیابی به موفقیت در کسب و کار خود کمک کند. عدم رعایت اصول اخلاقی می‌تواند منافع کوتاه مدتی را برای شرکت‌ها ایجاد کند اما با گذر زمان رفتارهای ناپسند به منافع مالی شرکت ضربه وارد می‌کند. شکل‌گیری تجارت‌های ضد اخلاقی مانند تجارت مواد مخدر و قاچاق انسان همه ناشی از نبود نظام اخلاقی در تجارت است. اصول اخلاقی تجارت نه تنها تجزیه و تحلیل هنجارهای اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد بلکه تلاش می‌کند نتایج حاصله از این تجزیه و تحلیل را در مؤسسات، معاملات و فعالیت‌های تجاری اجرا نماید.

غالباً شرکت‌های وفادار به اخلاق بنابر تجارب

موجود موفق ترند (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۳).

امروزه می‌توان گفت که همانطور که اگر شرگتی از اصول فنی و حرفه‌ای منسجمی در عملکرد خود بهره نبرد در بازار رقابت ناکام خواهد ماند بهره مند نبودن از منشورهای اخلاقی مهم موجب عدم توانایی شرکت برای ادامه حیات در بازار تجارت و اقتصاد خواهد شد. از همین روی اگر قانون مدنی برای الزام فعالان اقتصادی به رعایت رفتار اخلاقی تأکیدی نداشته باشد خود آن‌ها به ویژه شرکت‌های بزرگ سعی می‌کنند اقدامات و رفتارهای

بن حکم از امام صادق(ع) درباره علت تحریم ربا سؤال کرد ایشان فرمودند:

«اگر رباخواری حلال باشد مردم داد و ستد و تجارت را که مورد نیاز همه مردم می‌باشد ترک می‌کنند و به سوی رباخواری روی می‌آورند، پس برای این که طریق صحیح امرار معاش و فعالیت‌های تولیدی جریان داشته باشد و مردم از حرام به سوی حلال متوجه شوند خداوند ربا را حرام کرد تا در ضمن آن مسئله قرض به صورت قرض الحسنه در میان جامعه باقی و پایدار بماند» (حقانی زنجانی، ۱۳۶۶: ۴۸).

رباخواری زیان بس فوق‌العاده‌ای برای اقتصاد جامعه دارد و موجب بحران اقتصادی در جامعه خواهد شد و به دنبال این بحران شرکت‌ها در آستانه ورشکستگی قرار خواند گرفت. نظام رباخواری تنبل‌پرور است و موجب رکود سرمایه انسانی است. و موجب اختلاف طبقاتی می‌شود. ربا در یک جامعه باعث می‌شود ابواب خیر و برکت به روی افراد جامعه بسته شود و پیوندهای عاطفی را بگسلد و باعث دشمنی و عداوت و کینه‌توزی می‌شود. هدف اسلام از تحریم ربا گسترش معامله‌ها و فعالیت‌های ذیل بوده است:

یک. گسترش انواع روابط خیرخواهانه چون انفاقات، صدقات، اوقاف و قرض الحسنه؛
 دو. گسترش انواع معامله‌های مبادله‌ای چون بیع، اجاره، جعاله و سلف؛
 سه. گسترش انواع مشارکت‌ها چون شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات؛
 چهار. گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های مستقیم اقتصادی.

۲. احتکار

احتکار عبارت است از جمع‌آوری و نگهداری کالا تا بالا رفتن قیمت آن.

پس از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا(ص) از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن. پیشه رباخواری به حق زشت‌ترین کارهاست زیرا سودی که از آن حاصل می‌شود از خود پول بر می‌خیزد نه از چیزی که پول از برای آن ساخته شده است. تحلیل ماهیت حقوقی قرض ربوی نشانگر این است که آن چه قرض‌دهنده زیادتیر می‌گیرد مشروع نیست. و این همان چیزی است که قرآن از آن به عنوان ظلم تعبیر کرده است. با توجه به قبح عقلی ظلم معلوم می‌شود که در اصل ربا ظلم وجود دارد (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

یکی از آثار زیانبار رباخواری آن است که مؤسسات اقتصادی و افراد را به ورشکستگی می‌کشانند، زیرا قدرت کاذب فعالیت اقتصادی در افراد تولید می‌کند و همان قدرت کاذب یکی از عوامل ورشکستگی است. گاهی تنها خسارت‌های دیر کرد که از وام گیرنده به خاطر عدم توانایی بر پرداخت اقساط وام خود گرفته می‌شود و به صورت تصاعدی بالا می‌رود برای ورشکستگی افراد کافی است.

در نظام احکام اسلامی نه تنها تأخیر در پرداخت وام، خسارتی بر عهده وام‌گیرنده نمی‌گذارد زیرا هرگونه اضافه بر اصل وام ربا و حرام است بلکه اگر این تأخیر پرداخت به خاطر عدم توانایی یرنده بر پرداخت وام خود باشد هیچ مجازاتی ندارد و باید به او مهلت کافی داده شود تا توانایی بر پرداخت دیون خود را پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۳).

ربا و شیوع آن در جامعه باعث سقوط اخلاقی می‌گردد تحریم ربا در اسلام به خاطر این است که تعاطف و تراحم در اجتماع وجود داشته باشد. هشام

امر بیرون آوردن کالا مورد عقوبت قرار بده. احتکار عملی ناپسند و مذموم است اما در صورت نیاز مردم به آن کالا حرام می‌باشد (حسینی حائری، ۱۳۸۹: ۲۷).

۳. رشوه

حضرت در خصوص رشوه‌خواری فرمودند: «بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۱).

رشوه به معنای سحت است و سحت نیز مال پدید آمده از حرام است و از خبائث است که انسان از قبول و آلودگی به آن‌ها ننگ و عار دارد. و در اصطلاح حقوقی چیزی (مال یا وجهی) است که داده می‌شود برای احقاق باطل و ابطال حق. خداوند به دلیل قبح این فعل راشی و مرتشی و واسطه بین آن دو را نفرین کرده است.

در بعضی از موارد بین رشوه و هدیه اشتباه می‌شود آنکه کسی مالی برای بعضی از برادران [دینی] خود به قصد انس و الفت گرفتن و تأکید دوستی و محبت بفرستد. معلوم است که این، هدیه و حلال است، خواه با این کار قصد ثواب اخروی و تقرب به خدای تعالی نیز داشته باشد، یا صرفاً به قصد اظهار دوستی و مودت باشد. اما اگر در این عطا کردن، طمع و توقعی نهفته باشد، وارد در باب رشوه شده و حرام خواهد بود.

در نهج البلاغه در داستان هدیه آوردن «اشعث بن قیس» می‌خوانیم که وی برای غلبه برطرف دعوی خود در محکمه عدل علی(ع) شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ را به در خانه امیرمؤمنان(ع) آورد و عنوان هدیه بر آن نهاد. امام برآشفت و فرمود: «سوگواران بر عزایت اشک بریزند. آیا با این عنوان آمده‌ای که مرا فریب‌دهی و از آیین حق بازداری؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌های آنهاست به من بدهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به ظلم بگیرم، هرگز نخواهم کرد.

احتکار نیز یکی از پدیده‌های ناپسند و زیان‌بار جامعه ماست و در واقع این پدیده نوعی بیماری اقتصادی و اجتماعی است. این عمل از جهت اخلاقی مورد قبول عامه مردم نیست. احتکار موجب می‌شود سرمایه‌گذاری و مشارکت در تولید در جامعه کاهش یابد در نتیجه کاهش تولید، رشد اقتصادی از بین رفته، بیکاری در جامعه رواج خواهد یافت. محتکران از طریق برقراری روابط تجاری ناسالم و معاملات پنهانی با تولیدکنندگان و عمده‌فروشان، کالاهای تولیدی را چندین دست مبادله کرده و مانع از ورود مستقیم آن‌ها به بازار می‌شوند این افراد چون با دست‌های پنهان خود اقدام به این کار می‌کنند معمولاً از پرداخت مالیات نیز می‌گریزند و موجب وارد آوردن زیان هم به دولت و هم به جامعه می‌شوند. فلسفه حرمت احتکار ظلم و اجحاف و ضرر رساندن به مردم است. که عقل نیز این حکم شرعی را کشف می‌کند.

پدیده احتکار موجب وارد شدن ضرر و فشار اقتصادی به جامعه می‌باشد و حیات مردم را در معرض تهدید قرار می‌دهد (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

حضرت امیرالمومنین علی(ع) در عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر که منشور کامل کشورداری است در این مورد چنین فرموده است:

«خرید و فروش باید آسان و بر اساس سنجش‌های عادلانه و ترازوهای دقیق باشد. و با قیمت‌هایی انجام شود که به هیچ‌یک از خریدار و فروشنده ستم نشود. پس هر کس بعد از نهی و اخطار تو دست به احتکار زد او را مورد تنبیه و کیفر قرار بده ولی در مجازات او زیاده روی نکن» (نهج البلاغه، ۳۷۷).

همچنین حضرت در نامه‌ای که به رفاعه قاضی اهواز نوشت چنین فرموده است:

«از احتکار نهی و جلوگیری کن پس هر کس مرتکب آن شد او را تنبیه و تأدیب کن سپس او را با

دارد. قواعد حقوقی بر مبنای قواعد اخلاقی بنا شده‌اند اما همه قواعد اخلاقی در حقوق وارد نشده‌اند.

لزوم گرایش انسان و هدایت او به سوی صفات عالی و برتر انسانی و نیز گرایش جوامع بشری به سمت اداره صحیح و الهی به خوبی احساس می‌شود. و این هدف با وضع قوانین و مقررات درست اخلاقی محقق می‌شود بنابراین همیشه قانون حافظ نظم عمومی نیست اگر بی‌توجه نوشته شود و اصول اخلاقی در آن مراعات نشود نظم عمومی را نقض می‌کند.

دین مبین اسلام هیچ‌کدام از این مسائل را فروگذار نکرده و به‌طور کامل به آن پرداخته است. در کنار دین اسلام سیره پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت نیز برای راهنمایی و هدایت بشر در کنار قرآن و دوشادوش قرآن فراروی ما قرار دارد. نهج‌البلاغه به حق تفسیر قرآن است و برگزیده و دست‌چین شده‌ای از سخنان بسیار فراوان امام علی(ع) است و باید توجه کنیم که هر چند نهج‌البلاغه همه گفته‌هایی نیست که از امیرالمؤمنین به یاد مانده و تنها نمایانگر بخش کمی از اقیانوس بیکران اندیشه‌های تابناک علوی است.

در بافت اقتصاد اسلامی و از دیدگاه امیرالمؤمنین هرگز مسائل انسانی از مسائل اقتصادی جدا نمی‌باشد. و این دو هم چون تار و پود در هم فرو رفته‌اند و اگر تفکیک بشوند به کلی مسخ شده و شکل اقتصادهای شرقی و غربی امروز را پیدا می‌کنند. آنچه اندیشه اقتصادی اسلام را از سایر اندیشه‌ها متمایز می‌سازد ارائه دیدگاه‌های اقتصادی با استفاده از منابع لایزال وحی و آموزه‌های دینی است. در نهج‌البلاغه که یکی از مهمترین منابع دین اسلام است اجتماع و همچنین معاملات و قواعد اخلاقی حاکم بر آن‌ها مورد خطاب واقع گردیده است. سقوط یک جامعه در نگاه حضرت به خاطر سقوط هنجارهای اخلاقی و پیشرفت آن جامعه نیز به خاطر همین هنجارها می‌باشد. از دیدگاه امیرالمؤمنین قواعد اخلاقی اسلامی باید مبنای بسیاری از تعهدهای مالی و معاملات قرار گیرد زیرا اخلاق اسلامی می‌تواند

دنیای شما از برگ جویده‌ای در دهان ملخ برای من کم‌ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و لذت‌های زودگذر چه کار؟».

در نهج‌البلاغه حضرت علی(ع) می‌فرماید:

«رسول خدا به من فرمودند: ای علی این مردم پس از من به‌وسیله ثروتشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند. دین‌دار بودن خود را منتی بر خدا قرار می‌دهند و با این حال انتظار رحمت الهی را دارند. از قدرت و خشم الهی خود را در امان می‌بینند. حرام او را با شبهات دروغین و هوس‌های غافلانه حلال می‌شمارند. شراب را «نبیذ» می‌آشامند. رشوه را به نام هدیه می‌گیرند. ربا را به نام معامله حلال می‌دانند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶).

رشوه از نظر قانون ایران دارای دو جنبه است جنبه عمومی و جنبه خصوصی از جهت جنبه عمومی جرم است و دارای مجازات از جهت اضرار به نظام جامعه اسلامی و سلب اعتماد مردم به دستگاه‌ها و کارکنان دولتی و از جهت جنبه خصوصی که مجرم باید از عهده جبران ضرر زیان دیده برآید (قاعده لاضرر که قاعده‌ای فقهی و مبتنی بر اخلاق است).

بحث و نتیجه‌گیری

در اسلام و فرهنگ قرآن، اگر مباحثی به عنوان اخلاق در قرآن یا نهج‌البلاغه مطرح می‌گردد مبحثی مجرد و بی‌ارتباط با مسائل دیگر نیست بلکه یک بعد و یک بخش از قوانین و نظام جامع اسلامی مطرح شده است که ارتباطی عضوی و همه‌جانبه با دیگر مسائل دارد. به هیچ‌وجه نباید اخلاق را یک موضوع مجرد و جدای از سایر مسائل دانست بلکه اخلاق اسلامی و رعایت عملی آن در تمام زمینه‌های زندگی یک انسان متعهد و نظام یافته وجود دارد. هدف اخلاق اجتماعی حفظ نظم اجتماعی است در این نقطه است که اخلاق با حقوق پیوند می‌خورد. اما کلیه قواعد اخلاقی با قواعد حقوقی منطبق نیستند و اخلاق نسبت به حقوق قلمروی وسیع‌تر

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین. تهران: انتشارات میزان.

_____ (۱۳۸۴). حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین. تهران: انتشارات گنج دانش.

_____ (۱۳۸۶). «اخلاق و حقوق». فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری. سال دوم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان.

کدخدایی، زهره (۱۳۹۲). «بررسی نقش اخلاق بر سلامت روان در اجتماع از دیدگاه نهج البلاغه». مجله تحقیقات نظام سلامت.

محمودی گلپایگانی، محمد (۱۳۸۴). «بررسی حقوق احتکار و نرخ‌گذاری». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۸، تابستان.

مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). آموزش فلسفه. تهران: چاپ سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). امداد غیبی. تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۶). فلسفه اخلاق در اسلام. ترجمه عبدالحسین صافی. قم: انتشارات دارالکتب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۰). «فلسفه و کلام». درس‌هایی از مکتب اسلام. سال ۲۱، شماره ۶، شهریور.

موسوی بجنوردی، محمد (پاییز ۱۳۸۸). «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی». فقه و اصول، نامه الهیات. سال سوم. شماره هشتم، پاییز.

موسویان، سیدعباس (پاییز ۱۳۸۶). «نظریه‌های ربا و بهره». فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی. سال هفتم. شماره ۲۷.

میرمحمد صادقی، حسین (آذر و دی ۱۳۸۸). «رابطه حقوق و اخلاق». مجله علوم اجتماعی. شماره ۲۴ و ۲۵.

نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۳). جامع السعادات. ترجمه جلال‌الدین مجتوبی. تهران: انتشارات حکمت.

نظام معاملات و اقتصاد در جامعه را بهینه و سالم گرداند و رعایت نکردن اخلاق اسلامی موجب وارد شدن آسیب‌های فراوان به فرد و جامعه می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

قانون مجازات اسلامی.

قانون مدنی.

امین، سید امیر مهدی (۱۳۸۸). «مفهوم تدلیس و فریب و جایگاه آن در حقوق ایران و انگلیس و فقه امامیه». نشریه حافظ. آذر، شماره ۶۴.

توکلی، محمد جواد (۱۳۸۸). «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی. شماره ۱، پاییز و زمستان.

حسینی حائری، کاظم (۱۳۸۹). «احتکار». فقه و اصول. فقه اهل بیت. شماره ۶۸، زمستان.

راغبی، محمدعلی (بی‌تا). «رابطه اخلاق و حقوق». پژوهش‌های مدیریت راهبردی. بصیرت، شماره ۲۷، سال دهم.

طوسی، عزیز (۱۳۵۰). «رابطه علم حقوق و علم اخلاق - حقوق». ماهنامه قضایی. شماره ۶۳، خرداد.

علی اکبری، حسین (۱۳۹۱). «بررسی پایه‌های نظری موضوع تصمیم‌گیری مبتنی بر اخلاق اسلامی». دوفصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی.

سال ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان.

قراملکی، علی مظهر (۱۳۸۲). «مبانی فقهی استاد مطهری در تحلیل مسئله ربا». مقالات و بررسی‌ها. دفتر ۷۴، زمستان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین. تهران: انتشارات سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات سهامی انتشار.